

درآمدی بر ماهیت میان‌رشته‌ای جغرافیای شهری و برنامه‌ریزی شهری

کیومرث ایراندوست^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۶

چکیده

قرن بیستم دوره دگرگونی زندگی اجتماعی انسان و تسلط الگوی زندگی شهری بود. ظهور شهرهای بزرگ در سرتاسر جهان با مسائلی بس پیچیده و متنوع همراه بود، از این رو ایجاد علمی که بتواند پدیده شهر و مسائل و مشکلات پیآمده آن را در شکلی جامع و فراگیر مطالعه و بررسی کنند، بیش از پیش ضرورت یافت. در این میان جغرافیا از پیشتانان عرصه آموزش و پژوهش در زمینه امور شهری به شمار می‌آید. اگرچه تاریخ علم جغرافیا با تاریخ زندگی بشر بر روی کره خاکی و شناخت انسان از محیط پیرامون خود آغاز می‌شود اما جغرافیای شهری با سابقه‌ای کوتاه (در مقایسه با سایر شاخه‌های جغرافیا) بسیار سریع به یکی از رشته‌های پرکاربرد علمی در سطح جهان بدل شد. هم‌زمان، رشته برنامه‌ریزی شهری تکوین و تکامل خود را آغاز کرد و ابتدا در غرب و سپس در کشورهای در حال توسعه جایگاه خود را در دانشگاه و عرصه‌های تخصصی باز کرد. غالباً این توافق وجود دارد که جغرافیا شهری و برنامه‌ریزی شهری هر دو از علوم جدید هستند و ماهیتی میان‌رشته‌ای دارند و پیوندهای مشخص و روشنی در روند تکاملی خود دارند. این نوشتار با روشی تحلیلی و توصیفی و با استفاده از منابع مکتوب و متون مرتبط در پی آن است تا با تحلیل روند تکوین و تکامل این دو رشته ماهیت میان‌رشته‌ای آنها را بررسی و تحلیل کند. جغرافیای شهری در حالی که ماهیتی میان‌رشته‌ای دارد، به جزئی از رشته جدید برنامه‌ریزی شهری بدل شده است و برنامه‌ریزی شهری با بهره‌گیری از علم جغرافیا و سایر علوم شهری یک نظم میان‌رشته‌ای جدید را جهت کاربردی کردن و مدیریت تلفیق علوم موجود در راستای حل مسائل و مشکلات شهری بنیان گذاشت.

واژگان کلیدی: شهر، جغرافیای شهری، برنامه‌ریزی شهری، میان‌رشته‌ای

۱. دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری و عضو هیات علمی گروه شهرسازی دانشگاه کردستان.
K.irandoost@sbu.ac.ir

مقدمه

قرن بیستم دوره دگرگونی زندگی اجتماعی انسان و تسلط الگوی زندگی شهری بود. شهرها به سرعت رشد کردند و تمرکز جمعیت همراه با مشکلات گوناگون زندگی فردی و اجتماعی انسان را با چالش عمده روبرو کرد. از این رو وجود علومی که بتواند پدیده شهر و مسائل و مشکلات پیش آمده آن را در شکلی جامع و فراگیر مطالعه و بررسی کند ضرورت یافت. مشهور است که تاریخ علم جغرافیا با تاریخ زندگی بشر بر روی کره خاکی و شناخت انسان از محیط پیرامون خود آغاز شده و به گفته جورج کیش، جغرافیا همسن زندگی انسان روی کره زمین است (شکویی، ۱۳۶۴: ۳)؛ همچون دیگر شاخه‌های علمی، همواره جغرافیا نیز دستخوش دگرذیسی، انشعاب و بازآفرینی مفهومی بوده است. بدون شک آنچه که جغرافیای امروزه در محافل دانشگاهی، بسیار متفاوت و یا کاملاً متفاوت از جغرافیای سنتی است. در این میان جغرافیای شهری با وجود سابقه نسبتاً کوتاه، جایگاهی بس محکم در کاربرد و حل مسائل روز جامعه صنعتی و نیز از دیدگاه نظریه‌پردازی و کاربرد در حوزه شهری یافته است. جغرافیای شهری در حقیقت مطالعه جغرافیایی پدیده شهر است که از دو جنبه شهر به مثابه یک سیستم و ساختار، و شهر به مثابه جزئی از یک سیستم و ساختار کلان مطالعات آن سازمان داده شده است. جغرافیای شهری در عین این که خود می‌تواند یک رشته بین‌رشته‌ای محسوب گردد، خود یک جز از یک رشته بین‌رشته‌ای دیگر یعنی برنامه‌ریزی شهری است. در این نوشتار با رویکردی تحلیلی جنبه‌های بین‌رشته‌ای این شاخه از جغرافیا و جایگاه آن را در برنامه‌ریزی شهری مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است. جغرافیای شهری^۱ در چند دهه اخیر در دانشگاه‌های ایران با نام جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری شناخته شده است، که به شکلی همان جغرافیای شهری با تاکید بر جنبه‌های کاربردی آن است، که مقبولیت بیشتری از لحاظ بازار کار یافته است در حالی که این رشته و با این عنوان در دانشگاه‌های دیگر کشورها سابقه ندارد.

پیشینه جغرافیای شهری

جغرافیا در مفهوم و برداشتی سنتی سابقه‌ای به دیرینگی سابقه انسان بر روی کره زمین دارد، اما در تاریخ پر فراز و نشیب خود تحول مفهومی زیادی را تجربه کرده است. جغرافیا در مفهوم سنتی و در دوران باستان عموماً به دومفهوم فیزیک زمین و توصیف زمین بود و غالباً بر

۱. جغرافیای شهری در ایران و دانشگاه‌های ایران بی تردید مدیون زحمات افراد زیادی است که در این میان زحمات زنده یادان دکتر حسین شکویی و دکتر مصطفی مومنی و نیز دکتر بدالله فرید همواره شایسته تقدیر و یادآوری است.



میراث یونان باستان متکی بود؛ با آغاز دوران جدید و با اهمیت یافتن اکتشافات جدید، جغرافیا جایگاهی ویژه در محافل علمی و به ویژه نزد حکومت‌های توسعه طلب و استعمارگر یافت و نهایتاً در موج نو فردگرایی، جغرافیای جدید متکی بر آرای نظریه‌پردازانی چون کانت و هگل جایگاه مهمی یافت (شبلینگ، ۱۳۷۷: ۱۷-۱۵).

واقعیت این است که در تحلیل و رویکرد سنتی جغرافیا، بیشتر بررسی تاثیرات انسان و محیط یک سویه بیشتر بر اثرات محیط بر انسان و مسائلی چون جبرگرایی متمرکز بود. زمانی که ویدال دولابلش در ابتدای قرن نوزدهم زمین را پیکره انسان و انسان را روح زمین قلمداد کرد و جغرافیا را به مکان‌ها و به علم به انسان‌ها قلمداد کرد، در واقع بنیانگذاری یک رویکرد جدید در جغرافیای ناحیه‌ای را آغاز کرد که تاکید عمده آن بر پیوستگی ارتباط میان پدیده‌ها بود و مبنای آن بر مطالعه جغرافیای طبیعی بود. این نگرش نقطه عطفی در جغرافیا و گرایش به مطالعات انسانی را در پی داشت که بیشتر بر محور تاثیر محیط طبیعی بر جامعه انسانی متمرکز بود (همان: ۲۰-۳۰).

در این دوران شهر به مثابه پدیده‌ای ساخت بشر و حاصلی از تعامل انسان و محیط مورد توجه جغرافیدانان بود، چنان که در این دوران شهر به عنوان بخشی از محیط و حاصل تاثیر انسان بر محیط مورد توجه قرار داشت و در قالب و چارچوب نظری جغرافیای انسانی مورد توجه بود. اما تکامل رویکرد جغرافیای شهری به ویژه در چارچوب دانشگاهی و مدار گسترش پژوهش‌های جغرافیایی میانه قرن بیستم بود که در حقیقت بخش عمده مبانی نظری خود را با به کار گرفتن متدها و دانش جغرافیای انسانی در حوزه شهر کسب کرد و با بهره‌گیری از مفاهیم جامعه‌شناسی شهری و عمدتاً مکتب شیکاگو هویتی جدید را در عرصه جغرافیای شهری بنیان گذاشت (وارف، ۲۰۰۶، ص ۵۱۷)؛ این تاثیرات خود به تخصص‌گرایی در حوزه جغرافیای انسانی و شکل‌گیری رشته‌هایی از جمله رشته جدید جغرافیای اجتماعی شهری نیز منجر شد (هال، ۲۰۰۶، ص ۲۱).

در این سیر تکاملی و ضرورت‌های تشکیل و تکوین جغرافیای شهری، همچون دیگر علوم مرتبط با شهر، گسترش شهرنشینی و بدل شدن شهر به وجه غالب زندگی انسان تاثیر عمیقی داشت. در حقیقت پدیده شهر که حاصل نوین و فراگیر دگرگونی ارتباط انسان با محیط پیرامون بود، به مشغله ذهنی نه تنها جغرافیدانان، بلکه جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، معماران و دیگر متخصصان این حوزه بدل شد. فراگیر شدن پدیده شهر و مشکلات آن در ابتدای صنعتی شدن





غرب، و با تاخیری در کشورهای در حال توسعه، اهمیت و ضرورت پرداختن به شهر و ارائه راه حل‌های لازم برای کاهش مشکلات ناشی از آن را هرچه بیشتر کرد و بسیاری از رشته‌های مرتبط با انسان و اجتماع انسانی را درگیر این مسئله کرد که جغرافیا از پیشروان آن به شمار می‌رفت. در این روند بدون شک شکل‌گیری رویکرد جغرافیای کاربردی و رشد آن در محافل دانشگاهی نیز بر تکامل آن افزود. به این مفهوم که هم‌زمان جغرافیای کاربردی به مفهوم کاربرد مهارت‌ها و دانش جغرافیا در راستای حل مسائل و مشکلات جامعه از دهه ۱۹۵۰ اهمیت زیادی در حوزه جغرافیا یافت، و یکی از جنبه‌های اصلی رشد جغرافیا برای حل مسائل جامعه در عرصه کاربری زمین و برنامه‌ریزی محیطی و مخاطرات محیطی در حوزه‌های شهری بود (جانسون و دیگران، ۲۰۰۰، ص ۳۰). اهمیت یافتن جغرافیای کاربردی و ضرورت ورود به عرصه حل مشکلات شهری به دلیل پیچیدگی روزافزون مسائل زندگی اجتماعی به ویژه در چارچوب زندگی شهری، یکی از زمینه‌های اصلی شکل‌گیری گرایش‌های تخصصی در جغرافیا از جمله تشکیل جغرافیای شهری بود. در چنین شرایطی جغرافیای شهری به مثابه یک رشته دانشگاهی از ابتدای دهه ۱۹۵۰ در دانشگاه‌های غرب تاسیس شد (پاکیون، ۲۰۰۵، ص ۳۰) و از دهه ۱۹۷۰ نیز به شکل رسمی گروه جغرافیای شهری در انجمن جغرافیادانان آمریکا تشکیل شد (پیتزل، ۲۰۰۴، ص ۲۶۵).

در سال‌های انتهایی قرن بیستم جغرافیای انسانی به طور عام افق‌ها روشنی یافت که نقش نرم افزارهای جدید و رایانه در آن برجسته بود (تریف، ۲۰۰۲، ص ۲۹۵). به همین ترتیب جغرافیای شهری نیز با ورود و گسترش کاربرد رایانه و سیستم اطلاعات جغرافیای در دهه‌های پایانی قرن بیستم نقش فزاینده‌ای یافت و در میان علوم جغرافیایی جنبه‌های کاربردی بیشتر یافت و از ارزش و اعتبار بیشتری برخوردار شد. در این میان مسائل و مشکلات شهری به ویژه شهرهای کشورهای در حال توسعه در چند دهه پایانی قرن بیستم بر دامنه فعالیت و کاربرد آن افزود و جغرافیای شهری به مثابه یک «رشته» دانشگاهی در میان علوم کاربردی جایگاه ویژه‌ای یافت و در بیشتر دانشگاه‌های جهان از جمله ایران تاسیس شد.

ماهیت و چارچوب جغرافیای شهری

مفاهیم شهری در جغرافیا در ابتدا در چارچوب تعامل انسان با محیط و در قالب جغرافیای انسانی مورد توجه قرار گرفت و شهر غالباً به مثابه حاصلی از ارتباط انسان و محیط جغرافیای



شهری مطرح شد و با مفاهیمی چون مکان و موقعیت شهری و در در ابتدا در قالب پارادایم جبرگرایی جغرافیایی پا به عرصه علوم دانشگاهی گذاشت (جانسون و دیگران، ص ۸۷۶). در تکوین و تکامل جغرافیای شهری هم زمان دو اتفاق در عرصه علوم و جغرافیا از اواسط قرن بیستم بسیار تاثیرگذار بود که بر ماهیت و محتوای این رشته بسیار موثر افتاد. نخست تاثیرات مکتب اثبات‌گرایی بود که از عرصه علوم تجربی به عرصه علوم اجتماعی و انسانی وارد شده بود و به شکل چشمگیری این علوم را به سمت داده‌محوری و کمیت‌گرایی سوق داده بود. در حقیقت جغرافیای شهری مفاهیم مکانی را از پوزیتیویسم و بر گرفت و در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوائل ۱۹۶۰ با اتکا بر این مکتب و با ایجاد الگو و مدل‌های کمی و ریاضی و جغرافیایی و ارایه دو رویکرد اصلی الگوی سکونتگاه‌های شهری و ساختار داخلی شهرها به علمی فضایی مکانی بدل شد (همان). به این مسئله به تقویت جایگاه جغرافیای شهری در محافل دانشگاهی و اعتبار آن افزود.

از سوی دیگر و و به موازات این تحول گسترش رویکرد کاربردی جغرافیای کاربردی به مثابه رویکردی در جغرافیا پا به عرصه دانش گذاشت بر این اساس که جغرافیا در حل مشکلات اجتماعی و محیطی مفید باشد و با رویکردی مسئله و مشکل‌گرا در حوزه جغرافیای انسانی و طبیعی است. این رویکرد انطباطی پژوهش محور میان‌رشته‌ای است (کیتیچین، ۲۰۰۹، ص ۱۷۴). از ابتدا جغرافیای شهری به دنبال تبیین توزیع شهرها و شباهت و تضاد اجتماعی فضایی میان و درون آنها بود و این تعریف سنتی در بیشتر متون اولیه این رشته به چشم می‌خورد. دو رویکرد اساسی در جغرافیای شهری که با تاثیرپذیری از نظریه سیستم‌ها در جغرافیا و علوم محیطی به مفهوم مطالعه سیستم شهر و سیستمی از شهرها درآمد. نخستین رویکرد به توزیع فضایی و ارتباط بین شهرها اشاره دارد که مطالعه مجموعه شهرها را به مثابه یک سیستم مورد توجه دارد؛ و رویکرد دوم اشاره به ساختار داخلی مکان‌های شهری دارد که در این مطالعه شهر به عنوان یک سیستم نگریسته می‌شود که اجزای داخلی آن تحلیل می‌شود (پاکیون، ۲۰۰۵، ص ۲۲). در ادامه نیز جغرافیدانان نوگرا جنبه‌های متنوع‌تری به جغرافیا دادند که مجموعه‌ای گسترده شامل مسائل شهری در پیوند با ناحیه را شامل شد (هاگت، ۱۳۷۳).

جغرافیای انسانی، که سرچشمه بسیاری از نظریه‌های جغرافیای شهری بود، در روند تکاملی قرن معاصر با سه رویکرد اصلی مواجه بوده که بدون شک بر تکوین و تکامل جغرافیای شهری



تأثیر مستقیمی داشته است. رویکرد کمی، که چنان که اشاره شد ریشه‌های اثبات گرایانه داشت، در پی تبیین سازمان فضایی شهرها با استفاده از داده‌های آماری در قالب نقشه، گراف، جدول و معادلات ریاضی است که به آن اشاره شد. بیشتر سرچشمه‌های این رویکرد در جغرافیا به اقتصاد کلاسیک و جامعه‌شناسی کارکردگرا و تا حدی رویکرد دکارتی در فلسفه مربوط بود. رویکرد رفتاری بیشتر در مقابل مفروضات تبیین کارکرد عملگرا شکل گرفت و بر مطالعه فعالیت‌های مردم و فرایند تصمیم‌سازی در فضا تأثیر زمینه‌های شهری بر برخی جنبه‌های رفتار مردم تأکید دارد، عمدتاً از مفاهیم از روانشناسی اجتماعی و پدیدارشناسی گرفته شد؛ و نهایتاً در رویکرد ساختارگرایی برخلاف رویکرد رفتاری و کمیت‌گرا نسبت به امور روزمره و واکنش‌های ذهنی با شک و گمان نگریده شد و برای درک جامعه بیشتر به تبیین مکانیسم‌های زیربنایی تکیه شد. البته لازم به یادآوری است که جغرافیای شهری همواره به علوم انسانی و محیطی هم‌جوار در بده و بستانی دائمی بود، برای نمونه در تکامل جغرافیای شهری و خروج از بن بست اوائل قرن بیستم و ورود به مرحله‌ای پویا بدون شک نقش مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو شایان توجه بود. پس از نظریه‌پردازی مکتب شیکاگو بود که دوره‌ای جدید از مدلی کردن مسائل و کاربردی کردن آنها شروع شد. مدال‌های اقتصادی تونن، کریستالر، وبر و لوش هم هریک برغنی آن افزود (شبلینگ، ۱۳۷۷: ۵۴-۵۱).

در مجموع از لحاظ حوزه فعالیت و موضوعات، اگرچه موضوعات و حوزه جغرافیای شهری بسیار پیچیده است، اما در مجموع و از جمع‌بندی رویکردهای مسلط گذشته دست‌کم شش حوزه عمده فعالیت جغرافیای شهری را می‌توان برشمرد: محیط ساخته‌شده تحول و ریخت‌شناسی ساخت این محیط؛ ارتباطات محیط انسانی در زمینه شهری؛ جغرافیای اجتماعی و الگوهای اجتماعی شهر؛ جنبه‌های کلان مقیاس نظام‌ها و کارکردهای شهری؛ جنبه‌های خرد مقیاس نظام‌های شهری؛ و مسائل مرتبط با برنامه‌ریزی و طراحی (وارف و بارنی، ۲۰۰۶، ص ۵۲۱). در این زمینه سطوح تحلیلی متفاوتی در جغرافیای شهری از سطح محله تا جهانی را می‌توان برای مطالعات و موضوعات شهری مورد توجه قرار داد (جدول شماره ۱).

در اواخر قرن بیستم و اوائل قرن بیست و یکم، مکاتب و رویکردهای مسلط مانند ساختارگرایی، مدرنیسم و اثبات‌گرایی منطقی که هر یک در چارچوب و مبانی نظری جغرافیای شهری اثرگذاری بی‌چون‌چرایی داشتند مورد انتقاد شدید قرار گرفتند. بنابراین پارادایم‌های جدیدی در این عرصه شکل گرفت. از این رو جغرافیای شهری نوین بسیار فراتر از مفاهیم

سنتی پیش گفته، به حوزه مفاهیمی چون ایدئولوژی، عدالت اجتماعی و نابرابری، اقتصاد شهری و اقتصاد سیاسی فضا وارد شد. در این میان اقتصاد سیاسی با تاثیر پذیری از مکتب ساختارگرایی، پایه و اساس جغرافیای رادیکال را شکل داد که خود بحث‌های پدافندی را در حوزه شهری شکل داد (شکویی، ۱۳۷۳: ۲۸).

جدول شماره ۱- سطوح مطالعه جغرافیای شهری

سطح	حوزه مطالعه
محله	فرآیندهای کاهش یا احیای اقتصادی محلی، جدایی گزینی سکونت، سطح ارائه خدمات، کاربری و استفاده از سازمان‌های محله به عنوان بخشی از تلاش عمومی برای اداره فضای شهری
شهر	نقش شهر در اقتصاد منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی، شکل فضایی اجتماعی شهر، تفاوت‌های فضایی اجتماعی، توزیع قدرت و توزیع منافع در شهر
منطقه	جای پای بوم شناختی شهر، کاربری زمین لبه‌های شهری، راهبردهای مدیریت رشد و اشکال حکمروایی کلانشهری
سیستم ملی شهرها	جایگاه و وضعیت شهر در سیستم ملی شهرها
سیستم جهانی شهرها	جیگاه و نقش شهر در نظام جهانی و جهانی شدن، رابطه نیروهای محلی و جهانی و اثارت آن بر شهر

ماخذ: پاکيون، ۲۰۰۵، ص ۳۹

به همین دلیل در چند دهه اخیر نابرابری و فقر موضوع بسیار پر اهمیتی در مطالعات جغرافیای شهری بدل شد چنان که نمونه‌های متعددی در حوزه مطالعات و پژوهش‌های جغرافیایی در شهرهای جهان از جمله ایالات متحده در زمینه محرومیت و به حاشیه رانده شدن گروه‌های اقلیت با رویکرد جغرافیای کاربردی شکل گرفت (کیتچین، ۲۰۰۹، ص ۱۷۷). در تفسیر و رویکرد رادیکال و اقتصاد سیاسی جغرافیدانان چپ‌گرای متعددی به تحلیل شهر و نابرابری‌های شهری از دید اقتصاد سیاسی پرداختند که بدون شک دیویدهاروی اثرگذارترین بود. در تفسیر معنای «شهری»، هاروی (۱۹۷۳، ۱۹۸۵) و کاستلز (۱۹۷۷) با مفهوم قلمرو جداگانه‌ای شهری و به این نتیجه رسیدند که در حالی که شهرگرایی (به عنوان یک شیوه زندگی، در ارتباط با اقامت در یک منطقه شهری) دارای یک ساختار و شخصیت متمایز در



فصلنامه علمی - پژوهشی

۷

درآمدی بر ماهیت
میان‌رشته‌ای...

یک چارچوب کلان ایجاد شده توسط نیروهای سرمایه است. بنابراین آنها در تحلیل شهر با نگرشی ساختاری و ریشه‌ای این نگرش را پایه گذاری کردند که الگوی زندگی شهری مفهومی فراتر از محدوده‌های فیزیکی و کالبدی شهر دارد (همان، ص ۲۸). به همین دلیل تحلیل کلان ساختارهای شکل دهنده شهر و سازوکارهای سرمایه‌داری که شاه‌کلید معمای نابرابری و نبود عدالت اجتماعی در شهر تلقی می‌شود بسیار مورد توجه قرار گرفت.

جدول شماره ۲ - روند تکاملی حوزه‌های موضوعی جغرافیای شهری

دوره	سیستم‌های شهری	شهر به مثابه سیستم
۱۹۰۰ ↓	سرچشمه‌ها و رشد شهر الگوهای منطقه‌ای سکونتگاه‌ها	مکان و موقعیت سکونتگاه‌ها ریخت شناسی شهری تحلیل چشم‌انداز شهری اکولوژی شهری تحلیل نواحی اجتماعی اکولوژی فاکتوریل تعیین محدوده مرکز تجاری شهری تحرك سکونتی رفتار مشتری و خرده فروشی تصور شهری قدرت و سیاست عدالت سرزمینی تفاوت دسترسی به خدمات مسائل شهری در زمینه ساختاری نوزایی اقتصادی فقر و محرومیت مسئله محله مرکزی شهر بازار مسکن و بهبود بخشی بازار املاک شهری مسئله حمل و نقل و ترافیک شهری محیط کالبدی شهر
	نظریه مکان مرکزی سطح بندی سکونتگاه‌ها حرکت‌های جمعیتی تصمیم‌های مهاجرت حومه نشینی برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای نقش شهرها در اقتصاد سیاسی ملی شهر لبه‌ها ضد شهرنشینی مهاجرت‌های روستا شهری در جهان سوم	مسکن و سلامت و اقتصاد در جهان سوم اثرات شهری جهانی شدن ساخت اجتماعی فضای شهری گوناگونی فرهنگی در شهرها عدالت اجتماعی زیست‌پذیری شهری شهرهای پایدار شکل شهر آینده
۲۰۰۰	فن شهرها یا تکنوشهرها	

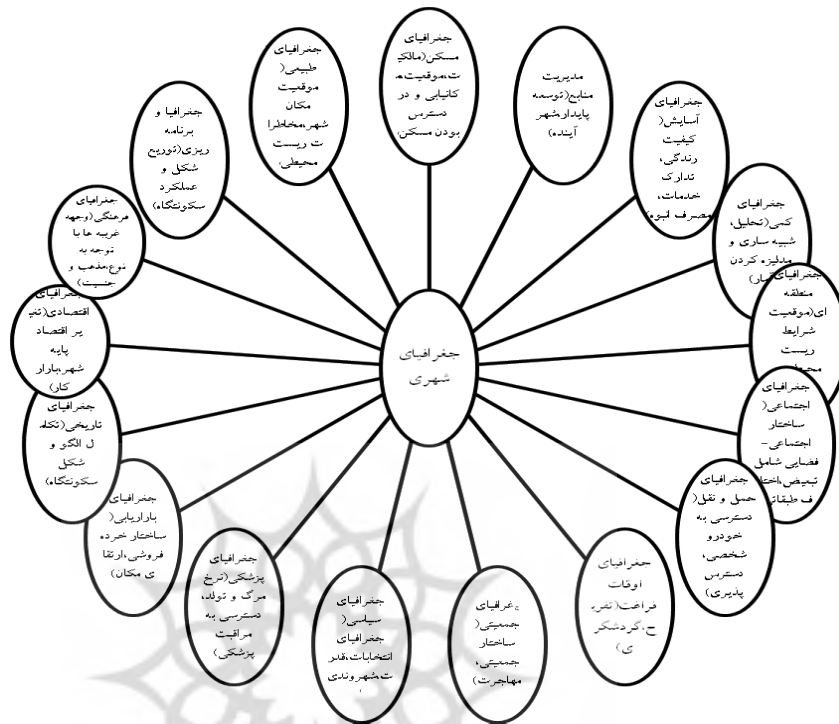
ماخذ: پاکيون، ۲۰۰۵، ص ۳۲



فصلنامه علمی-پژوهشی

۸

دوره چهارم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۱



نمودار شماره ۱- جایگاه جغرافیای شهری به مثابه یک علم میان‌رشته‌ای

ماخذ: پرینسون، ۲۰۰۴، ص ۵۰۶

جایگاه میان‌رشته‌ای جغرافیای شهری و برنامه‌ریزی شهری

برنامه‌ریزی شهری به مثابه یک علم بین‌رشته‌ای جدید تنها از اواخر قرن ۱۹ میلادی به به عرصه علوم گذاشت و پیشینه چندان دیرینه‌ای ندارد. تا پیش از آن برنامه‌ریزی برای شهر عمدتاً از سوی چند گرایش و رشته دیگر همچون معماری انجام می‌شد. از این دوره برنامه‌ریزی شهری راه خود را از معماری و مهندسی عمران جدا کرد و به سوی ظاهر شدن در چارچوب و هیات یک رشته جدید دانشگاهی گام برداشت، بدون شک در این تحول کارهای ل پلائی^۱ و جان‌شینان وی در موزه اجتماعی فرانسه و پاتریک گدس^۲ در بریتانیا تأثیری اساسی داشت. سال ۱۹۰۹ یک سال تعیین‌کننده در آغاز رسمی کار دانشگاهی رشته برنامه‌ریزی شهری بود که در دانشگاه

1. Le Play
2. Patrick Geddes



ماساچوست پایه گذاری شد (کیوز، ۲۰۰۵، ص ۷۰۵)؛ پس از آن و از دوره ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۷ میلادی برنامه ریزی شهری به تنها رشته‌ای تبدیل شد که تمام و کمال به شهر می پرداخت. با این وجود از نظر ماهیت برنامه ریزی شهری و منطقه‌ای از آنجا که با جغرافیای فعالیت‌های انسانی سروکار دارد، اساساً ماهیتی جغرافیایی دارد (وارف و بارنی، ۲۰۰۶، ص ۵۱۰). مفهوم برنامه ریزی شهری از همان ابتدا و در بسیاری موارد به معنی برنامه ریزی کاربری زمین و برنامه ریزی کالبدی به کار رفته که این نیز بعد و ماهیت جغرافیایی عمیقی دارد (کیوز، همان، ۷۰۵). همچنین بحث تراکم و انبوهش در پهنه‌های شهری در کار برنامه ریزی شهری بسیار اساسی است، این مفهوم اساساً ریشه و منشأ جغرافیایی دارد که برنامه ریزی شهری سعی کرده با آمیختن با برخی مفاهیم معماری و شهرسازی صورتی نو به آن بدهد (پینسون، ۲۰۰۴، ص ۵۰۵).

امروزه برنامه ریزی شهری بسیار فراتر از تحلیل کالبدی و ساماندهی کاربری زمین و کالبد شهر است. امروزه نقش برنامه ریزان در تعادل و توسعه و پایداری شهری مورد تاکید است و برنامه ریز به مثابه میانجی میان منافع عمومی، سرمایه و قدرت در جهت دستیابی به منفع جمعی تلقی می شود و عرصه عمل آن حوزه عمومی است. به نظر جان فریدمن برنامه ریزی حرفه‌ای است که به دنبال ارتباط میان اشکال شناخت با اشکال عمل در حوزه عمومی است و الگوی ناقلیدسی که دانش را به عمل تبدیل می کند (کمپل و فانیشترین، ۱۳۸۸: ۲۲۹).

برنامه ریزی شهری در ارتباط با تعریف رشته و کاربرد امروزی سه مفهوم اصلی دارد. نخست مجموعه‌ای از دانش نظری و فنی که تکنیک‌های برنامه ریزی را در بر می گرفت، دوم نظام آموزشی که چگونگی انتقال این دانش و آموزش تکنیک‌ها را فراهم می کند، و سوم سازمان تخصصی که استفاده از این دانش و به رسمیت شناخته شدن آن را دنبال می کند؛ در واقع برنامه ریزی شهری سه مفهوم اصلی دانش، حرفه و سازمان را شامل می شود (پینسون، همان). با تمام این تفصیلات امروزه برنامه ریزی شهری نقش یک تخصص هماهنگ کننده در میان سایر رشته‌های مرتبط با موضوعات شهری را داراست تا این که به عنوان یک دانش مستقل نگریسته شود (همان، ص ۵۰۶).

مباحث جاری در این زمینه نشان می دهد که امروزه جغرافیای شهری و برنامه ریزی شهری مرزهای شفاف ندارند و در موضوع و روش شناسی همپوشانی فراوانی دارند و گاه از لحاظ حرفه‌ای و روش شناسی علمی قابل تفکیک نیستند. مسئله‌ای چون کاربری زمین یکی از مسائل اصلی برنامه ریزی شهری است که عمده‌تأریسه در جغرافیای تسهیلات عمومی و جغرافیای رفاه



دارد، جغرافیای شهری در زمینه‌های معماری و طراحی چشم‌انداز نیز مطالعاتی دارد (وارف و برنی، ۲۰۰۶، ۵۲۱). جغرافیا امروزه هرچه بیشتر به دانشی پیونددهنده میان علوم طبیعی و انسانی و اجتماعی بدل شده است، چنان که ژاکلین بوژوگاریه که خود یک جغرافیدان شهری است اظهار می‌دارد که جغرافیا مشاهده واقعات‌های عینی ثبت‌شده بر چهره زمین است، جغرافیا فصل مشترک علوم زمین و دانش اجتماعی است. در واقع جغرافیا یک نوع سنتز است (شبلینگ، ۱۳۷۷: ۳۲). جغرافیا با این مفهوم که پلی میان انسان و محیط است کاملاً رویکردی بین‌رشته‌ای می‌یابد به نحوی که به پیوند دهنده علوم اجتماعی و طبیعی بدل شده است (سیمون و گریبیل، ۲۰۱۰، ص ۳۵۷). به همین دلیل هم در تکوین و تکامل رشته برنامه‌ریزی شهری، جغرافیای شهری بیشترین سهم را داشته باشد. حتی از لحاظ حرفه‌ای و دانشگاهی هم جغرافیا سهم عمده‌ای را در تامین نیروی تخصصی حوزه برنامه‌ریزی شهری به عهده دارد و معمولاً گروه‌های علمی دانشگاهی برنامه‌ریزی شهری و یا برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای از مجموعه‌ای از رشته‌های جغرافیا، معماری، اقتصادی و از این دست تشکیل شده‌اند (کیوز، ۲۰۰۵، ص ۷۰۵). علاوه بر این جغرافیا در شکل‌گیری علوم منطقه‌ای از جمله آمایش سرزمین، نقشی اساسی را ایفا کرده است، به طوری که هسته اصلی این علوم را تشکیل می‌دهد (مومنی، ۱۳۸۱).

برنامه‌ریزی به دلایلی که اشاره شد ضرورت تشکیل و ایجاد در قالب یک رشته مستقل یافت و در چارچوب یک رشته جدید دانشگاهی و حرفه‌ای موجودیت پیدا کرد؛ سابقه این رشته نشان می‌دهد که نخستین برنامه‌ریزان شهری همان جغرافیدانان، معماران و یا جامعه‌شناسانی بودند که رویکردی بین‌رشته‌ای را در این زمینه انتخاب کردند. در واقع برنامه‌ریزی برای ایجاد یک علم و رشته میان‌رشته‌ای برنامه‌ریزی شهری از انواع رشته‌ها بهره برداری کرد و حتی ویژگی میان‌رشته‌ای آن به شکلی است که فاقد قاعده‌ای عام به شکل گسترده است (کمپل و مانیشتاین، ۱۳۸۸: ۱۳). اگرچه برخی به ماهیت چند رشته‌ای برنامه‌ریزی اشاره داند، اما چند رشته‌ای از ترکیب چند رشته شکل می‌گیرد، در حالی که در میان رشته‌ای دیدگاه‌های دیگر رشته‌ها به کار گرفته می‌شود و رشته اصلی به مثابه محور جنبه جدیدی می‌یابد (افتخاری، ۱۳۸۸: ۷۰). از این دیدگاه ویژگی پیوند دهنده و پیچ و مهره‌ای و اصول نقش میان‌رشته‌ای جغرافیا در میان علوم و پژوهش‌های علمی مورد تاکید بوده است (سیمون و گریبیل، ۲۰۱۰، ص ۳۶۳).

ویژگی بین‌رشته‌ای بودن جغرافیا از دو جنبه مورد بحث است. نخست خود جغرافیا به مثابه



یک علم میان‌رشته‌ای و دوم جغرافیا به مثابه یک شریک در یک علم میان‌رشته‌ای جدید به نام برنامه‌ریزی (همان). بنا بر این جغرافیای شهری هم‌زمان که بخشی از یک رشته میان‌رشته‌ای یعنی برنامه‌ریزی شهری محسوب می‌شود، خود یک رشته میان‌رشته‌ای است که این ماهیتی یگانه را به آن بخشیده است. اگرچه تاکید عمده بر ماهیت مستقل جغرافیا به مثابه یک رشته مستقل است (ثریف، همان، ص ۲۹۷). اما واقعیت‌های جدید و جنبه‌های کاربردی آن بحث میان‌رشته‌ای بودن آن را پررنگ‌تر می‌کند. همواره در مورد میان‌رشته‌ای بودن جغرافیا مباحثی دانشگاهی در جریان بوده است، که هم حوزه‌های آموزشی و هم حوزه‌های پژوهشی در دانشگاه‌های کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته را در بر می‌گیرد (سیمون و گریبیل، ۲۰۱۰، ص ۳۵۶).

بحث افزایش نقش جغرافیدانان در مباحث عمومی در چند دهه اخیر از سوی بسیاری از صاحب‌نظران مطرح شده است که با ارزیابی نقش میان‌رشته‌ای جغرافیا همراه است. از این دیدگاه خارج از عرصه‌های دانشگاهی، نقش جغرافی‌دانان در عرصه عمومی مورد انتقاد قرار گرفته و اذعان می‌شود که برای نقش بیشتر و موثرتر در عرصه عمومی باید به دیالوگ میان‌رشته‌ای روی آورد؛ اهمیت جغرافیا در کار بین‌رشته‌ای و کارهای تیمی پژوهشی هم در حال حاضر مورد توجه قرار دارد، حتی در این زمینه در نقش جغرافیا گاه مفهوم فرارشته‌ای^۱ برداشت شده است (سیمون و گریبیل، همان). از سوی دیگر برنامه‌ریزی شهری نیز از نظر حرفه‌ای امروزه بیشتر به قابلیت و مدیریت و هماهنگی در پژوهش و برنامه‌ریزی شهری میان علوم مختلف مانند جغرافیا، اقتصاد و جامعه‌شناسی بدل شده است که هر یک جنبه‌ای از ویژگی‌ها و مسائل شهری را مطالعه و تحلیل می‌کنند (پینسون، همان). در واقع از این نظر نقش برنامه‌ریزی شهری بیشتر مدیریت تلفیق و تحلیل و استنتاج جهت بهره‌گیری در برنامه‌ریزی و ارائه راهکارهای حل مسئله است. بنابر این برنامه‌ریزی شهری نیز خود گرد هم آورنده و پیوند دهنده تخصص‌های مختلف است که به آن جایگاهی چندرشته‌ای و فرارشته‌ای داده است (همان).

جمع‌بندی

جغرافیای شهری و برنامه‌ریزی شهری با پیوندی تنگاتنگ در نیمه دوم قرن بیستم به جایگاهی مناسب در محافل دانشگاهی و تخصصی رد جهان دست یافتند. جغرافیای شهری با رویکردی میان‌رشته‌ای و با بهره‌گیری از علوم طبیعی و انسانی و دیگر شاخه‌های جغرافیا، ابتدا به

1. Intra-disciplinary

تحلیل و سپس ارائه راهکارهای حل مشکل در مورد پدیده شهر پرداخت. در ادامه با توجه به ضرورت زمان خود به بخشی از یک رشته میان‌رشته‌های جدید یعنی برنامه‌ریزی شهری بدل شد. برنامه‌ریزی شهری با نگرش حل مسائل شهری به یک رشته دانشگاهی و حرفه‌ای پرکاربرد در سراسر جهان بدل شده است. عموماً وظیفه برنامه‌ریزی شهری مدیریت و تلفیق مطالعات سایر علوم شهری در راستای بهبود و ارتقای محیط ساخته شده و محیط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهری است. برنامه‌ریزی شهری در عمر کوتاه خود به تدریج به یک ماهیت علمی مستقل دست یافته است. با توجه به مسائل و مشکلات پیچیده فراروی شهرها، بدون شک جغرافیای شهری و برنامه‌ریزی شهری در آینده نیز هرچه بیشتر بر کاربرد گوناگونی موضوعاتشان افزوده خواهد شد. از این رو جغرافی دانان و برنامه‌ریزان شهری بیش از همیشه نیازمند تعامل با رشته‌های دیگر و نیازمند فراگیری دانش‌های همجوار هستند.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۳

درآمدی بر ماهیت
میان‌رشته‌ای...

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

کمپل، اسکات، و سوزان فانیشتاين (ویرایش) (۱۳۸۸)، نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری (سده بیستم)، ترجمه عارف اقوامی مقدم، آذرخش، تهران.

افتخاری، علی (۱۳۸۸)، علوم بین‌رشته‌ای در آموزش عالی، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای، شماره ۲، صص ۸۳-۶۵

شکوئی، حسین (۱۳۷۳)، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، جلد اول، سمت
شیلینگ، ژاک (۱۳۷۷)، جغرافیا چیست، ترجمه سیروس سهامی، انتشارات محقق
مومنی، مصطفی (۱۳۷۷)، پایگاه جغرافیای شهری در ایران، فرهنگستان علوم
مومنی، مصطفی (۱۳۸۱)، خصلت میان‌دانشی آمایش سرزمین و جایگاه آن در جغرافیا، مجله رشد آموزش
جغرافیا، شماره ۶۳ و ۶۴

Pacione, michael (2005), Urban Geography, Routledge, London. fifth edition
Knox, Paul and Pinch, Steven (2010) Urban social geography: an introduction. Sixth
edition, London, GB, Pearson Education Ltd,

Pinson, Daniel (2004), urban Planning un Disciplined diciplin?, futures, No 36, 503-513
Warf, Barney (2006) (Ed). Encyclopedia of human geography, SAGE Publications,
London

Hall, Tim (2006), Urban Geography, Routledge, London, third edition.
Caves, Roger W. (2005). Encyclopedia of the City, Routledge, London. firsth edition.
Pitzl, Gerald R. (2004). Encyclopedia of Human Geography Greenwood
Publishing Group, United States of America.

Kitchin, R. and Thrift, N. (2009) (Eds) International Encyclopedia of Human
Geography. Elsevier, Oxford.

Johnston, R.J. et al (2000) (ed) The Dictionary of Human Geography, London, Oxford:
Blackwell,

Thrift, Nigel (2002), The future of geography, Geoforum, No 33, P 291-298
Simon. Gregory L and Graybill, Jessica K. (2010). Geography in interdisciplinarity:
Towards a third conversation. Geoforum, No 41, P 356-363

Pinson, Daniel (2004), Urban planning: un Undisciplined discipline?, futures, No 36,
P 503-513



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۴

دوره چهارم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۱